سيره مديريتى پيامبر اعظم‏صلى الله عليه وآله‏

سجاد چوبينه‏

مقدمه‏

شناخت اسلوب رفتارى و روش نظرى و عملى پيامبر اعظم اسلام - صلى اللَّه عليه وآله - يكى از مهمترين مسئوليت‏هاى دينى - فرهنگى مسلمانان است؛ زيرا قرآن كريم شخصيت ممتاز او را به عنوان الگوى جاويد نوع بشر معرفى مى‏كند.

بر اين اساس، نقش پذيرى جامعه انسانى در ابعاد و زمينه‏هاى متفاوت فردى و اجتماعى از روش زندگى وى، مى‏تواند مسير سعادت و خوشبختى را به آنان نمايانده و دسترسى به ايجاد مدينه فاضله انسانى را تسهيل و تسريع بخشد. اما بايد و يادآورى كرد كه، تنها بيان جزئيات رفتارى پيامبر اسلام - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - بدون پرداختن به شيوه رفتارى حضرت، نه عنوان «سيره» دارد و نه مى‏تواند تأثير شايسته‏اى بر جامعه‏هاى مختلف داشته باشد.

براى بيان «سيره» مى‏بايست در لابه لاى اوراق به ظاهر گسسته، جزئى و پراكنده مجموعه رفتارهاى آن حضرت، كتابى جامع و اصولى كامل را جست و جو كرد و گرد آوريم كه آن اصول و قواعد كلى بتواند پايه گذار مبانى اصيلى براى پى ريزى بنيان‏هاى اصلى و فرعى جامعه نمونه انسانى باشد. كنش‏ها و واكنش‏هاى رفتارى پيامبر - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - آن قدر اصيل و عميق است كه مى‏توان از يكايك كارهايش اصول و قواعدى كارآمد ترسيم كرد.

بر اساس اين باور، در اين مقاله نوع خاصى از سيره كامل آن حضرت كه «سيره مديريتى» ناميده مى‏شود را مورد اشاره قرار مى‏دهيم و به اختصار تبيين كنيم.

شايد بتوان گفت اين بخش از سيره شخصيتى آن شخصيت والا مى‏تواند كاربردى‏ترين بخش سيره بوده و شناخت و به كارگيرى آن مهمترين تأثير مثبت را بر جامعه امروز و فرداى ما خواهد داشت.

طرح بحث‏

مديريت انسان و رهبرى جامعه انسانى، مهمترين و در عين حال پيچيده‏ترين فرآيند فعاليت اجتماعى انسان است؛ زيرا گردش درست سامانه اجتماع بشرى به اين امر تأثير گذار، گره خورده است.

بر همين اساس، در تعريف مديريت گفته شده است:

«فرآيند بكارگيرى مؤثر و كارآمد منابع مادى و انسانى در برنامه ريزى، سازماندهى، بسيج منابع و امكانات، هدايت و كنترل است كه براى دستيابى به اهداف سازمانى و بر اساس نظام ارزشى مورد قبول صورت مى‏گيرد.»(1)

از ميان مديريت‏ها، مديريت منابع انسانى امرى ويژه و توان علمى و عملى فوق‏العاده‏اى مى‏طلبد، و اين بيشتر به سبب خصايص ويژه انسان و گستردگى استعدادهاى اوست كه بدون شناسايى اين استعدادها نمى‏توان به استخدام و تربيت آنها پرداخت.

امام على - عليه‏السلام - به سختى كار مدير و ضرورت اتقان و استحكام شخصيتى رهبر اين گونه اشاره فرمودند:

«مدير مانند ستون وسط آسياب بايد ساكن، استوار و محكم باشد تا تشكيلات به درستى حول محور آن طى طريق كند.»(2)

از اين رو مراتب تعالى و پيشرفت ملت ها به ميزان توفيق رهبر و رهبرانى وابسته است كه عهده دار امور آنان بوده و وضع آنها را سامان مى‏بخشند. به همين سبب امام رضا - عليه‏السلام - فرمودند:

«در مطالعه احوال بشر هيچ گروه يا مليتى را نمى‏يابيم كه در زندگى موفق باشد مگر به وجود مدير و سرپرستى كه امور مادى و معنوى آنان را مديريت كنم.»(3)

بنابراين، مدير مى‏بايست از مبانى نظرى «علمى و پيشرفته» و توان عملى «قدرتمند» برخوردار باشد تا بتواند موفق شود. نمايد، چنان كه گفته شده است: مديريت علم «دانستن» و هنر «توانستن» است.

ما در اين جا به تبيين مديريت مديرى مى‏پردازيم كه از دو قدرت معنوى «عقل» در حد كمال، و «وحى» از كاملترين نوع محتوايى اش برخوردار است، و از سلسله انسان هايى است كه آفريدگار انسان، او را به عنوان امانتدارى امين انتخاب و انسان را به عنوان امانت به او سپرده است تا به حقيقت ناب راهنمايى، و استعدادهاى او را شكوفا كند. اين نوع مديريت زيباترين جلوه‏هاى مديريتى است كه از آن به عنوان «مديريت الهى - انسانى» تعبير مى‏كنيم. محور اصلى فعاليت‏هاى تدبيرى اين مدير كه مبتنى بر شناخت كامل انسان به طور خاص و درك واقعى از حقيقت عالم هستى بطور عام است، خارج كردن نوع انسانى از تاريكى‏ها و وارد كردن او به روشنايى و تحول بخشيدن به اوست.

مديريتى بر اساس «تكريم» انسان، در مقابل مديريت‏هاى مبتنى بر «تحقير» انسان و آشنايى با اين نوع مديريت منابع انسانى كه مدير، خود انسان تكامل يافته و كاملى است، بيشترين و بهترين تأثير را بر جان جهان انسانى داشته، و تعميم دادن به آن در حوزه رفتار مديريتى جامعه مى‏تواند سلامت و سعادت اجتماع بشرى را تضمين كند.

چنان كه در مقدمه نيز گفتيم ما از شيوه‏هاى رفتارى پيامبر اسلام - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - دنبال كشف قواعد و اصولى هستيم كه مجموعه اين قواعد و قوانين، مبانى اصلى« خلق عظيم محمدى» را در موضوع مديريت به نمايش مى‏گذارد. اين اصول همه آنچه كه در آن وجود شريف آسمانى بوده، نيست و تنها قطره هايى اندك از آن اقيانوس بزرگ است.

1 - مديريت بر خود قبل از مديريت بر ديگران در سايه اصلاح رابطه ميان خود و خدا

پيامبر - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - بنده‏اى پاك و خالص و از عبوديتى كامل بهره‏مند است. بنابراين، همواره در مقام بندگى در مقابل خداى خويش خاشع و دور از خودبينى و خودخواهى، فرمانبردار اراده حضرت حق است. اين انفعال در مقام بندگى، سبب شده است تا خداوند او را مرتبه فاعليت بخشيده و بدين وسيله در عالم نفس ها و روح ها تأثير بخشيد. وى به اقتضاى مقام تام و كامل بندگى، هيچ گاه سر به برترى جويى بر نداشت و اين سِّرِ اصلى مديريت و رهبرى ايشان بر قلب‏ها است؛ زيرا اصل و ريشه مديريت بر قلبها بر اصلاح رابطه انسان با خداى خويش است.

پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله فرمودند:

«من احسن فيما بينه و بين الله كفاه الله ما بينه و بين الناس.»(4)

«هر كس ميان خود و خدا را اصلاح و نيكو گرداند، خداوند ميان او و مردم را اصلاح كند.»

روش پيامبر اسلام در تحول بزرگى كه فراهم ساخت بر مبناى تحول رابطه انسان با خدا استوار بود. اثر و نتيجه وجود اين رابطه معنوى باعث مى‏شود كه در ايجاد ارتباط با ديگران، به دليل عدم حجاب خودبينى و خودخواهى، ميان او و آنان الفتى حقيقى برقرار شود و از جان و دل مديريت او را بپذيرند. اين نوع پذيرش و تسليم قلبى راه را بر توسل به ريا و فريب و دروغ و همچنين فشار و استبداد مى‏بندد. بديهى است اين نوع سلطنت بهترين و ماندگارترين سلطنت‏هاست كه ريشه در همان اصلاح رابطه ميان خود و خدا دارد. هم ايشان فرمود:

«من احب ان يكون اعز الناس فليتق الله.»(5)

اگر انسان در مدار توحيد قرار گرفت و زواياى شرك را از خود زدود و خودخواهى وجود خويش را ناديده گرفت، همه ارزشها را داراست؛ و انسانِ ارزش طلب فطرى، دور اين وجود ارزشمند طواف خواهد كرد و به او دل مى‏سپرد. وجودش از شرك خفى خودخواهى خالى و پر از آواى وحدانيت و توحيد است.

او كه از لحاظ نسب و منصب و پيش افتادن و تقوى و همچنين سلطنت بر دل‏ها از همه جلوتر و بر همگان برتر است، مى‏گويد:

«من نيز بنده‏اى هستم كه همچون ديگر بندگان مى‏خورم و مانند آنان مى‏نشينم.»

اين دورى از حجاب خودخواهى كه شهره اصلاح و پاكى نفس و مديريت بر خويشتن خويش است، موجب نزديكى قلب‏ها به وى و مهيا شدن «قدرت رهبرى و مديريت بر قلب هاست.» بنابراين، لازمه ابتدايى اداره امور جامعه انسانى، قدرتى است كه ابتدا در توانايى انسان بر اراده خويش ظهور و تجلى مى‏يابد.

2 - شرح صدر

تبيين فلسفى «شرح صدر» به اختصار، همان فعليت همه جانبه قوا و استعدادهاى متنوع وجود انسانى است؛ زيرا هر چه اين استعدادها شكوفاتر شوند، بُعد روحانى وجود انسان بيشترى گستردگى بيشترى پيدا مى‏كند.اين گستردگى، از نشان پذيرى آدمى به اسما و صفات الهى حاصل مى‏شود، كه هر چه از صفات خداوند در يك انسان بيشتر تجلى كند، سعه وجودى او بيشتر خواهد شد.

پيامبر - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - چون مظهر تام حق و صفات اوست، جلوه تام و تمام شرح صدر ربوبى است، تحقق اين ظرفيت عظيم روحى در انسان مربوط به عظمت همان مظروفى است كه به وجود انسان اتصال پيدا مى‏كند و اين اتحاد و اتصال، ظرف را به گستردگى مظروف بسط مى‏دهد. شرح صدر از الطاف خاص خداوند است كه دارنده آن قدرتى پيدا مى‏كند كه با ابزارهايى مانند بردبارى و حلم، مقاومت در سختى‏ها و مشكلات و... تنگناهاى كار در برابرش گشوده مى‏شود و در نهايت، به هدفهاى خود نايل مى‏شود. به همين سبب، امام على - عليه‏السلام - مهمترين ابزار مديريت را سعه صدر دانسته و فرموده است:

«آلة الرياسة سعة الصدر.»(6)

«ابزار سرورى، شكيبايى در تحمل نامرادى‏هاست.»

حضرت موسى براى رهبرى قومى نادان و بهانه جو، نخستين چيزى كه از خداوند خواست، شرح صدر بود. پروردگار بزرگ اين موهبت عظيم را در مقام سپاسگزارى به پيامبر خاتم - صلى الله عليه و آله - هديه كرده است:

«الم نشرح لك صدرك»(7)

«آيا ما سينه تو را برايت گشاده نكرديم؟»

اگر او مى‏تواند آزارهاى مشركان را كه هيچ پيامبرى به اندازه وى آزار نديد، تحمل كند و نه تنها نفرين نكند بلكه دعايشان كند و بر گفته‏ها و كرده‏هاى قومى نادان صبر كند، تا به تدريج كار خود را پيش برد، نتيجه همين موهبت الهى است. پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله فرمود:

«بعثت للحلم مركزا و للعلم معدنا و للصبر مسكنا.»(8)

«برانگيخته شدم در حالى كه مركز بردبارى و معدن دانش و جايگاه شكيبايى‏ام.»

اين صفات و صفات مشابه ديگر كه مجموعه «خُلق عظيم» ايشان را تشكيل مى‏دهد، هر كدام شاخه‏اى از درخت طوباى شرح صدر است كه در سرشت طيب آن وجود مقدس نهفته است.

3 - مهربانى و رحمت‏

تأليف كتاب تكوين بر اساس رحمت طرح و برنامه ريزى شده است و بر همين مبنا نيز تدبير و اداره مى‏شود. و از همين روست كه پيامبران خدا جلوه‏هاى رحمت اويند كه آخرين آنها جلوه تام اين رحمت و محبت الهى است و شيوه اداره‏اش نيز بر همين اصل استوار است.او - به سبب رحمتى از جانب خدا در مديريت خود از محبت و ملايمت خاصى برخوردار است. «فبما رحمة من الله لِنتَ لهم و لو كنت فظّاً غليظ القلب لانفضّوامن حولك»(9) پيامبر با اين ويژگى خدادادى به نحو شگفت انگيزى به و در نزديك كردن قلب‏ها و در نتيجه تنظيم و آراستگى امر جامعه متحول عصر خويش پرداخت. اين نيروى عظيم و مؤثر آن قدر از خود، كارآمدى نشان داد كه خداوند راز موفقيت پيامبرش را در عرصه مسائل مربوط به مردم در عشق ورزيدن به آنان و محبت و ملايمت معرفى مى‏كند.

على - عليه‏السلام - فرمودند: «از پيامبر - صلى الله عليه و آله - به (بركت) رحمت الهى، در برابر آنان (مردم) مهربان شدى و اگر خشن و سنگدل بودى، از اطراف تو پراكنده مى‏شدند» درباره سنت‏اش پرسيدم؛ فرمود:

«محبت، بنياد و اساس (سيره و سنت) من است.»(10)

خداوند پيامبر را (رحمة للعالمين) معرفى كرده است و به اندازه‏اى بر بى ايمانى كافران و پشت كردن به خوشبختى اندوهگين است كه خداوند او را از اين همه حرص خوردن بر حذر مى‏دارد:

«لعلك باخع نفسك الا يكونوا مؤمنين»(11)

«گويى مى خواهى جان خود را از شدت اندوه از دست دهى، براى اين كه آنان ايمان نمى‏آورند.»

4 - شايسته سالارى‏

در نظام مديريتى پيامبر - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله -، رياست و مسئوليت، امانت تلقى مى‏شود و همگان از منطق عملى ايشان دريافته بودند كه حكومت كردن به حقيقت مسئوليت داشتن است؛ زيرا «حكومت»، امانت الهى است و حاكم،شايسته‏ترين مسئول «اداى اين امانت».

اين باور كه منشأ وحيانى «ان الله يأمركم أن تؤدوا الامانات الى أهلها»(12) «خداوند شما را فرمان مى‏دهد كه امانت ها را به اهلش واگذاريد.» سبب مى‏شود كه همگان بدانند كه قدرت تصرف بر جغرافياى جان و مال مردم، ملك شخصى كسى نيست تا طعمه‏اى براى بهره بردارى باشد، بلكه فرصتى شايسته است براى شايستگان جهت تدبير امور و اصلاح و سامان دادن كارهاى مردم و تدبير و مديريت داشته‏هاى آنان در مسير سعادت و خوشبختى‏شان مى‏باشد، و اگر غير از اين باشد، به آنچه سبب گردش درست امور و سلامت و صلابت كارهاست پشت مى‏شود و شمارش معكوس نابودى حكومت آغاز مى‏شود.

مولاى متقيان امام على - عليه السلام - فرمودند:

«يُستدلّ على ادبار الدُّول بأربع: تضييع الاصول و التمسك بالفروع و تقديم الاراذل و تأخير الافاضل.»(13)

«چهار چيز باعث سرنگونى دولت هاست: ناديده گرفتن اصول، و توجه به جزئيات، پيش انداختن افراد ناشايست و منزوى كردن انسان‏هاى فاضل و كاردان.»

نمونه هايى از شايسته سالارى در نظام مديريتى پيامبر - صلى اللَّه عليه و آله - را در واگذارى مناصب و مسئوليت‏ها، در جريان فرماندهى اسامة بن زيد بر لشكر مسلمانان، نصب «عمرو بن حزم» كه جوانى هفده ساله بود به فرماندارى نجران در يمن و يا « عتاب بن اسيد» كه جوانى است در نهايت زهد و پرهيزگارى به فرماندارى مكه مى‏بينيم. عكس نقيض قضيه را هم شاهديم، چنان كه ابوبُرده از ابوموسى نقل مى‏كند: من به همراه دو نفر از پسرعموهايم بر پيامبر - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - وارد شديم. يكى از آن دو گفت: اى رسول خدا! ما را بر قسمتى از آنچه خداوند تو را بر آن حكومت داده است، زمامدارى ده. ديگرى نيز سخنى شبيه همين گفت: حضرت فرمود:

«به خدا سوگند! ما هرگز به كسى كه درخواست حكومت و زمامدارى كند و يا بر تحصيل آن حريص باشد، حكومت نخواهيم داد.»(14)

بايد اذعان داشت از عمده‏ترين ضعف‏هاى مديريتى بلكه از مهمترين شاخصه‏هاى مديريت ناسالم، عدم توانايى در سپردن كارها به كاردانان شايسته و متخصصان كارآمد و قرار دادن نا اهلان در جايگاه هاى مديريتى است و علت عمده اين روش نامطلوب هم وجود مناسبات ناسالم اخلاقى، اجتماعى، سياسى در روابط نادرست مديريتى است و نتيجه آن هم نفوذ فرصت طلبان و انزواى افراد سالم و صالح است.

5 - نظام تبعيت به محوريت رهبر

در تشكيلات سياسى براى اداره درست جامعه، مى‏بايست يك «قدرت واحد» براى تصميم سازى و تصميم‏گيرى نهايى، محورى‏ترين جايگاه را داشته باشد. بديهى است حلقه مفقوده «محوريت سياسى» و «وحدت قدرت» در هر نظامى سبب از هم گسيختگى و زوال انسجام مديريتى خواهد شد كه در نهايت به فروپاشى نظام مى‏انجامد. اما توجه به نحوه شكلى اين «ساختار قدرت واحد» مطلبى مهم‏تر و قابل تحليل و تبيين است.

در نظام مديريتى پيامبر صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - ، ساختار تبعيت و اطاعت به گونه‏اى ترسيم شده است كه «حق» محور اطاعت و پيروى است. در اين نوع تشكيلات جايى براى قدرت‏طلبى منتج به استبداد از طرف زمامدار و اطاعت كوركورانه از سوى مردم نمى‏ماند. مردم بدون تن دادن به ذلت، فرمانبردارند و رهبر بدون تمسك به استبداد و سلطه مستبدانه فرمانرواست. در اين نظام، مديران در سطح مديريت كلان و خرد از سر نفسانيت تصميم نمى‏گيرند و رفتار نمى‏كنند و هرگز نيز خود را برتر و بالاتر از ديگران نمى‏دانند. اطاعت از رهبر و كارگزاران، فرمانبرى از خداوند است و تنها در همين حوزه مشروعيت و قابليت اجرا دارد. چنان كه پيامبر خدا - صلى الله عليه و آله - خود فرمودند: «لاطاعة لمخلوق فى معصية الخالق.»(15)

در نظام مديريتى سالم و مشروع هر گونه خودكامگى و گردن فرازى از اساس و بنيان نفى شده است؛ زيرا «خود كامگى» با «بندگى» ناسازگار است. تا كسى به «بندگى حق» پشت نكند، به «بند آوردن خلق» روى نمى‏آورد. بندگان صالح خداوند هرگز در روابط اجتماعى و مديريتى خود نمى‏خواهند و اجازه نمى‏دهند مردم، نام و نشانى و عنوانى غير از بندگى خداوند و خدمتگزارى خلق خدا براى آنان قائل شوند.

رسول خدا - صلى الله عليه و آله - همواره به مردم مى‏فرمود:

«لا ترفعونى فوق قدرى، فتقولوا فى ما قالت النصارى فى المسيح، فانَّ الله اتَّخذنى عبدا قبل ان يتَّخذنى رسولاً.»(16)

«مرا بالاتر از آنچه هستم، قرار ندهيد. و آنچه كه مسيحيان درباره مسيح سخن گفتند درباره من سخن مگوييد، كه خداوند پيش از آن كه مرا رسول خويش گيرد بنده خود خوانده است.»

منطق عملى حضرت همواره بر همين شيوه و تعليمات علمى و عملى وى همواره همين گونه بوده است.

انس بن مالك مى‏گويد: «هيچ شخصيتى نزد مسلمانان محبوبتر از پيامبر خدا نبود با وجود اين، هنگامى كه او را مى‏ديدند پيش پايش بر نمى‏خاستند، زيرا مى‏دانستند اين كار را نمى‏پسندد.»(17)

فراوانى اين نوع گفتارها و رفتارها در زندگى آن حضرت به گونه‏اى است كه به عنوان يك سيره تثبيت شده ميان مسلمانان بديهى مى‏نمود. اين سيره متعالى و معرفت‏آموز رسول خدا - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - بر مبناى اصل قرآنى دورى از برترى جويى فرعونى و پرهيز از تفرعن نفسانى است كه مى‏فرمايد:

«تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لايريدون علوا فى الارض و لافسادا»(18)

«ان فرعون لعال فى الارض»(19)

«همين برترى جويى و تفرعن مديريتى، در نهايت مدير و همراهان را در درياى هولناك نفسانيت خود و خشم هلاك كننده خداوند به نابودى مى‏كشاند.»

اين از طرفى، و از طرف ديگر آموزش نظرى و عملى حضرت بر اساس آموزه‏هاى وحى بر نفى اطاعت كوركورانه و پيروى چشم و گوش بسته مى‏باشد.

قرآن كريم مى‏فرمايد

«قل هذه سبيلى ادعوا الى الله على بصيرة»(20)

«بگو اين راه من است كه بر اساس بصيرت و بينايى به سوى خدا مى‏خوانم.»

خداوند نمى‏پسندد مردم دنباله روى غير خردمندانه و نامعقول از رهبران خود بلكه از هر كسى داشته باشند، و چنين كارى را سبب تباهى عنصر انسانيت انسان مى‏داند. استخفاف انسان‏ها و متابعت حيوانى، ويژه مديريت فرعونى است فاستخف قومه فاطاعوه.(21)

اين، نقطه مقابل فرهنگ مديريتى موسوى قرار دارد، كه پرورش نيروهاى انسانى و بالندگى آنها را بر اساس شناخت و درك صحيح از واقعيات وجود انسانى مدنظر قرار داده و مى‏دهد.

6 - تفويض اختيار بر اساس قواعد مشخص‏

در انجام كارها و اداى مسئوليت‏ها، اصل «تقسيم كار» شيوه و سيره پيامبر است. مباشرت اجرايى مديريت كلان در همه كارها ضمن فرسايش تدريجى قدرت رهبرى، موجب تعطيل ماندن بسيارى از كارهايى مى‏شود كه مى‏بايست انجام گيرد. از اين رو اصل «تقسيم كار» ضمن ايجاد حس مسئوليت پذيرى در افراد و بروز استعدادهاى همكاران و همياران، مى‏تواند نظام مشاركتى نوينى ايجاد كند كه انجام صحيح پروژه‏هاى اجرايى را تضمين كند.

اما اصل اقدام به اين امر به همان اندازه كه مفيد است، عدم ضابطه‏مندى آن مى‏تواند مضر و خسارات جبران ناپذيرى را در پى داشته باشد. از اين رو، مى‏بينيم تفويض اختيار از سوى رهبر الهى سياسى اسلام از قوانين خاصى تبعيت مى‏كند كه سلامت و و صلابت كار را تضمين و تأمين كند.

الف - امتحان قبل از اختيار

حضرت در مواردى استاندار و فرماندار تعيين كردند. افرادى را براى گردآورى ماليات و جمع آورى زكات مى‏فرستاد. براى سريه‏ها فرمانده تعيين مى‏كرد. برخى را به عنوان قاضى منصوب كرد و بعضى را جهت آموزش قرآن و احكام به نواحى مختلف اعزام كرد. در همه اين امور تناسب همه جانبه افراد با مسئوليت‏هاى واگذارى را مدنظر داشت. هيچ گاه افراد آزمايش نداده و امتحان نشده را براى كارهاى اين چنينى تعيين نمى‏كرد. با شناختى كه از اصحاب و درك درستى كه از موقعيت و حساسيت آن مسئوليت داشت افرادى را گزينش و انتخاب مى‏كرد. يعنى همه اين واگذارى مسئوليت‏ها تابع اصول مشخص و معين خردمندانه و منطبق با قوانين وحيانى بود.

ب - مراقبت

پس از به كارگماردن افراد بر اساس معيارهاى مشخص، نظارت و پيگيرى انجام آن مسئوليت در حين انجام كار انجام مى‏گرفت.

اين گونه نبود كه به سبب اعتماد و اطمينان به كسى، كار او را پيگيرى نكند و او را در انجام مسئوليت واگذارى مهمل گذارد. شيخ صدوق - قدس سره - نقل مى‏كند: حضرت سپاهى را به فرماندهى على - عليه‏السلام - به جايى اعزام كرد. پس از انجام مأموريت، از عملكرد فرمانده در طول دوره مسئوليت از زيردستان پرسش كرد.(22)

امام رضا - عليه السلام - فرمود:

«سيره سياسى پيامبر صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - همواره بر اين بود كه هر گاه لشكرى را به منطقه‏اى گسيل مى‏داشت، فرماندهى بر آن تعيين مى‏كرد و به همراه او فردى از افراد مورد اطمينان خود را به عنوان گزارشگر مى‏فرستاد تا براى او اخبار و اطلاعات كسب و ارسال كنند.»(23)

ج - اختيار تفويض به افراد به معنى سلب مسئوليت از رهبر و مديريت كلان نيست‏

مديريت كلان در هر حال بايد پاسخگوى اعمال كارگزار خود باشد و حمايت‏هاى غير منطقى از مأمور خطاكار در مديريت موفق و سالم منتفى و مردود است. ماجراى قبيله «بنى جديمه» پس از فتح مكه نمونه‏اى از اين سيره مديريتى حضرت در جريان اشتباهات مأموران مى‏باشد.(24)

د - تفويض اختيار به معنى امر مطلق و حكمى غير قابل برگشت و فسخ‏ناپذير نيست

گاه بر اساس مصالحى و يا احيانا بروز مفاسد و وجود نقص و خللى، زمينه‏هاى نسخ حكم پيش مى‏آمد، حضرت بدون ملاحظه، حكم تفويضى خود را اخذ و به نوع ديگرى تصميم مى‏گرفت. ماجراى ابلاغ سوره برائت كه ابتدا ابوبكر را براى انجام اين كار اعزام كرد ولى پس از آن به على - عليه السلام - مأموريت ابلاغ داد، نمونه‏اى از اين نوع مى‏باشد(25)

7 - انضباط كارى‏

هيچ سازمان و تشكيلات اجتماعى بدون انضباط به هدف نمى‏رسد.آراستگى و نظم و ترتيب موجب هماهنگى در امور شده و كارها به سامان مى‏رسد. مديريت رسول خدا - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - از اين نوع بود. خود به همه لوازم اين شيوه مديريتى ملتزم بود و به ياران نيز آموزش مى‏داد. نگاهى به روند مراحل مختلف دعوت ايشان و مواضع مناسب و برخوردهاى منضبط آن حضرت در اين دوران متنوع تاريخى بيانگر رعايت اين اصل است.

مرحله اول: مرحله سرى دعوت است كه سه سال طول مى‏كشد. در مرحله دوم كه مكه كمى آماده‏تر مى‏شود اعلان دعوت بدون تمسك به زور و اعمال قدرت است؛ كه تا زمان هجرت ادامه مى‏يابد.

مرحله سوم: دفاع از رسالت خويش با شمشير كشيدن بر دشمنان و مشركان كه تا صلح حديبيه ادامه مى‏يابد.

مرحله چهارم: مبارزه تا تمامى افراد و گروه هايى است كه مانع از راه خدايند و سرانجام اقدام به جهانى كردن دعوت خويش و انجام تمهيدات لازم براى اين مهم.

مطمئنا اگر اين سير اصولى و منضبط خردمندانه و در عين حال بسيار جدى طى نمى‏شد، موفقيت بزرگ و فتح مبين براى اسلام و مسلمانان امرى خيالى و دست نيافتنى بود. از مهمترين لوازم انضباط مديريت سازمانى اقدام به كار متناسب با موقعيت ويژه است. هر گونه تعجيل يا تأخير در امور از ويژگى يك مديريت ضعيف و ناتوان است. چنان كه خود ايشان فرموده است:

«الامور مرهونة باوقاتها.»(26)

«كارها در گرو وقت و زمان (به خصوص) خودشان مى‏باشد.»

به برخى ديگر از لوازم و جوانب امر انضباط درامور، مى‏توان به موارد زير اشاره كرد:

يك: برنامه ريزى قبل از انجام كار

زيرا برنامه ريزى شالوده و اساس مديريت است و دورى از اقدامات ناپخته و نسنجيده قبل از انجام تمهيدات و مقدمات لازم‏

دو: پايدارى تا رسيدن به نتيجه؛

سه: ايجاد شور و نشاط در همراهان و پرهيز از سستى؛

چهار: هماهنگ كردن مجموعه‏اى كه مى‏بايست آن كار را انجام دهند.

8 - ساختار تصميم‏گيرى پيامبرصلى الله عليه وآله:

سرنوشت كارها به تصميم‏گيرى‏ها گره خورده است.

نوع و نحوه تصميم، چگونگى آن و اصول و مبانى تصميم‏گيرى نقش اساسى را در پيروزى يا شكست ايفا مى‏كند. شالوده اصلى پيكره تصميم‏هاى پيامبر - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - را سه عنصر اصلى:

باورهاى شخصى، وحى و مشورت تشكيل مى‏دهد.

الف: باورهاى شخصى‏

پيامبر - صلى الله عليه و آله - بر اساس باورهاى فكرى خويش با توجه به سلامت عقلانى و كمال روحى كه لازمه انسان كامل است، بهترين تدبيرها را براى پيشبرد امور انديشيده و اتخاذ مى‏كردند. وى با تدبر در امور و عاقبت انديشى و آينده نگرى، به درستى مسير حركت را تبيين و پس از شناسايى همه جانبه امر، زمينه اقدام درست را فراهم مى‏كردند. مهمترين لازمه حسن تدبير شخصى ايشان كسب اطلاعات لازم براى تصميم‏گيرى بوده است. مشى ايشان براين بود كه براى گرفتن تصميم معقول، نخست اطلاعات كامل از جوانب موضوع به دست مى‏آورد، سپس با بهره‏گيرى از آن اقدام مى‏كردند. استفاده از عناصر و افرادى به نام «عريف» و «نقيب» براى تصميم‏گيرى در ميان قبيله‏هاى مختلف و يا بهره‏گيرى از «عيون» به عنوان امين هايى كه به ايشان اطلاعات لازم را مى‏رساندند، روشنگر اهميت و حساسيت برخورد آگاهانه با قضايا و اخذ تصميم بوده است.

اين از ويژگى‏هاى مديريت نوين و موفق است كه قبل از اقدام، جوانب كار را سنجيده و پس از ارزيابى وارد اجرا مى‏شود، اما در مديريت‏هاى غير علمى و ناپخته ابتدا عمل مى‏شود و آن گاه براى رفع عوارض منفى و فاسدهاى اقدامات نسنجيده، تلاش مى‏شود.

ب: وحى و دستورات غيبى‏

در برخى موارد و مواضع با توجه به حساسيت موضوع و يا احيانا جهت فصل خطاب، بيانات قرآنى وظيفه را تبيين و به بگومگوهاى فردى و گروهى پايان مى‏داد كه اين نوع تصميمات مستقيما از طرف خداى سبحان ابلاغ و در نتيجه همگان امر الهى را پذيرفته و تسليم مى‏شدند.

ج: مشورت‏

مشورت فصل زيبا و نسبتا گسترده‏اى است كه در حوزه مديريتى پيامبر - صلى الله عليه و آله - مكرر مشاهده مى‏شود. ديدگاه حضرت در مورد مشورت از گفتار وى بر مى‏آيد كه مى‏فرمايد:

«هيچ قومى مشورت نكردند، جز آن كه به بهترين امور هدايت شدند.»(27)

امام هشتم - عليه‏السلام - نيز فرموده‏اند:

«ان رسول الله - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - كان يستشير اصحابه ثم يعزم على ما يريد.»(28)

«پيامبر خدا صلى الله عليه و آله - همواره با ياران خويش رايزنى مى‏كردند، سپس تصميم خود را عملى مى‏ساختند.»

بديهى است اقدام به مشورت در بررسى و مطالعه جوانب كار است، اما پس از مشورت، براى تصويب و اجرا، اراده واحدى تصميم‏گيرى مى‏كند، و گرنه موجب هرج و مرج مى‏شود. بيان قرآن كريم هم مؤيد همين معناست:

«و شاورهم فى الامر فاذا عزمت فتوكل على الله»(29)

«با آنان مشورت كن؛ سپس هنگامى كه تصميم گرفتى پس بر خداوند توكل كن.»

ضمير در مشاوره جمع است اما ضمير در تصميم‏گيرى مفرد. پس استنباط مى‏شود كه رايزنى با تصميم‏گيرى توسط يك اراده واحد هيچ گونه ناسازگارى با يكديگر ندارند. برخى از رايزنى‏هاى مهم حضرت كه در كتاب‏هاى تاريخ آمده است عبارت است از: در غزوه بدر درباره اصل جنگ، تعيين موضع نبرد و اسيران جنگ(30) در جنگ احد شورايى تشكيل داد و در نحوه مقابله با لشكر قريش مشورت و آن گاه تصميم‏گيرى كرد؛(31) در جنگ احزاب(خندق)براى مقابله با سپاه كفر و شرك(32) در پيكارهاى بنى قريظه(33) و بنى نضير؛ در ماجراى حديبيه بعد از اين كه مشركان مانع ادامه حركت كاروان زيارتى مسلمانان به مكه شدند؛(34) هنگام فتح مكه زمانى كه حضرت شنيد ابوسفيان به اردوگاه مى‏آيد،(35) در غزوه طايف پس از محاصره دشمن درباره ماندن و ادامه محاصره(36) و در موارد گوناگون ديگر با اصحاب به مشورت و رايزنى پرداخت.

اين شيوه روشنگر اصل متقن مديريت نوين است كه مى‏گويد: رهبرى فرمان «به» كاركنان نيست، بلكه كار «با»همكاران است. با اين شيوه، مدير همواره ايجاد«نظام مشاركتى»را جزء استراتژى سازمان و تشكيلات خود قرار مى‏دهد و از نتايج مثبت آن بهره‏مند مى‏شود.

اين استراتژى علاوه بر فوايد درست انديشى و پختگى تصميم مى‏تواند در رشد و بالندگى ياران و همكاران و كمك به آنان براى كشف خود و آمادگى براى پيدا كردن راه حل‏هاى مشكلات پيش آمدى بسيار مؤثر افتد، كه اين خود از اركان تعريف مديريت، يعنى: تربيت و پرورش نيروهاى انسانى مى‏باشد. البته نبايد نقش توكل و اهميت آن كه جلب عنايت و امدادهاى الهى است را در تصميم‏گيرى‏هاى حضرت فراموش كرد.

قاطعيت در اجراى تصميم هم بعد از تصميم‏گيرى يكى از اركان مهم و جوانب اساسى تصميمات پيامبر خدا - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - بوده است. وى آن گاه كه همه مقدمات انجام كار مهيا و آماده مى‏شد، براى اجراى تصميم و عمل به عزم خود هيچ درنگى روا نداشته و با قاطعيتى ويژه يك روح بزرگ و روحيه‏اى سترگ و با صلابت براى وصول به هدف، توانا و توانمند وارد ميدان عمل مى‏شدند.

8 - توجه به كيفيت بيش از كميت‏

ملاك ارزشمندى برنامه‏ها و رفتارها به كيفيت آنهاست نه به بزرگى اعداد و ارقام ناشى از كميت زدگى مفرط، چنان كه قرآن كريم مى‏فرمايد:

«الذى خلق الموت و الحيوة ليبلوكم ايكم احسن عملا»(37)

«(خداوند) مرگ و زندگى را قرار داد تا شما را آزموده كه كدام يك رفتارهاى بهتر و پسنديده‏ترى از خود نشان مى‏دهيد.»

خداوند نفرمود: «اكثر عملا» بلكه فرمود: «احسن عملا»

امام صادق - عليه السلام - فرمودند: وقتى خبر مرگ سعد بن معاذ را به پيامبر - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - گزارش دادند، برخاستند. دستور دادند مقدمات كار دفن را انجام دادند تا اين كه او را در قبر گذاشتند. هنگامى كه كار ساختن لحد پايان گرفت بر آن خاك مى‏ريخت و قبر را با گل و خاك تسويه مى‏كرد. در اين حين فرمود:

«من مى‏دانم كه آن جسد فرسوده مى‏شود و مى‏پوسد، ليكن خداوند بنده‏اى را دوست دارد كه چون كارى را انجام دهد، آن را درست و با استحكام و اتقان به انجام رساند.»(38)

9 - وفاى به عهد و پاى بندى به پيمان‏

اساس روابط انسانى و مناسبات اجتماعى بر پايه عهد و پيمان هاست، و در صورت ناديده انگارى اين اصل مهم، خلل بزرگى در روابط ميان انسانها ايجاد مى‏شود كه نتيجه آن بى‏اعتمادى، هرج و مرج و نابسامانى در تعامل ميان افراد جامعه و گروه‏هاى اجتماعى است. پيامبر خدا - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - به دليل پاى بندى به عهد و پيمان و رعايت اصل وفادارى و اداى امانات بود كه پيش از نزول وحى او را «امين» لقب دادند. ايشان به كوچكى و بزرگى عهد و پيمان، به ماهيت و شكل آن نظر نداشتند، بلكه به اصل لزوم وفاى به عهد و پيمان توجه داشتند كه در هر حال عهدى است كه بايد استوار بماند. خواه مكتوب باشد يا نباشد. ميان او و فردى باشد يا ميان او و قبيله و عشيره‏اى. جنبه شخصى و خصوصى داشته باشد يا اجتماعى و سياسى. پيمان مؤثر و مهمى باشد يا كم تأثير و بى اهميت. در همه وضعيت‏هاى مختلف، آن حضرت خود را ملزم به وفا و وفادارى مى‏دانست.

امام صادق - عليه‏السلام - مى‏فرمودند: رسول خدا - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - با مردى قرار گذاشت كه در كنار صخره معينى در انتظار آن مرد بماند تا وى برگردد.

امام فرمود: شدت گرماى آفتاب پيامبر را در آنجا آزار مى‏داد. اصحاب از حضرت خواستند: چه مى‏شود به سايه منتقل شويد تا آن مرد بيايد. پاسخ فرمود: وعده گاه ما همين جاست و بايد همين جا بمانم تا بيايد.

امام على - عليه السلام - در مورد پيامبر فرموده است:

«كان اوفى الناس بذمة.»(39)

«از همه مردم نسبت به آنچه تعهد مى‏كرد، وفادارتر بود.»

از اين عهدهاى كوچك تا پيمان‏هاى بزرگى چون عمرة القضا كه مسلمانان بر اساس مفاد صلح نامه حديبيه تنها سه روز حق داشتند در مكه بمانند، كه رسول خدا صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - پس از گذشت سه روز لحظه‏اى درنگ نكرد و مكه را ترك كردند(40) همه و همه در نظر ايشان در ماهيت اصلى لزوم پاى بندى به عهد و پيمان يكسان بود و خود را متعهد به وفاى به عهد مى‏دانستند.

10 - عدم احتجاب از مردم‏

در نظام مديريتى پيامبر فاصله گرفتن از مردم و ترس از همپايى با ايشان در حوادث و امور روزمره معنايى ندارد. وى نه تنها با مردم خويش در تماس مستقيم بود بلكه از راه هاى گوناگون و مطمئن همواره از حال و وضع ايشان كسب اطلاع كرده و با خبر مى‏شدند.قسمتى از وقت شخصى خود در منزل را نيز كه به خود اختصاص داشت با مردم براى بيان مشكلات و راهگشايى تقسيم كرده بود(41) از آن حضرت روايت شده است:

«ايما و ال اغلق بابه دون ذوى الحاجة اغلق الله رحمته عنه عند حاجته.»(42)

«هر زمامدارى كه درگاه خويش را بر روى ارباب نياز و حاجت ببندد، خداوند رحمت خود را بر او هنگام نياز و حاجتش ببندد.»

11 - توجيه و تبيين امور و اهداف و برنامه‏ها براى همراهان‏

در علم مديريت جديد گفته مى‏شود: رهبر «آنچه بايد انجام شود» و اين كه «چرا بايد انجام شود» را تعليم مى‏دهد. از لوازم اداره صحيح امور و مديريت درست، آن است كه: مجموعه‏اى كه در يك حوزه كارى فعاليت مى‏كنند نسبت به برنامه‏ها، اهداف، روش‏ها و شيوه‏هاى عملكردى توجيه باشند. اين امر باعث مى‏شود ترديدها و دودلى‏ها رفع، و در سايه روشنى بستر حركتى فعاليت‏ها، حركت به سوى هدف با سهولت و سرعت بيشترى انجام گيرد؛ زيرا پذيرش قلبى انجام كار، زمينه ساز محيطى توأم با اطمينان و آرامش مى‏باشد. بنابراين، رهبر و زمامدار هرگز نبايد به صرف اين كه خود به درستى برنامه‏ها و روش‏ها و اهداف اطمينان دارد، در توجيه مردم كوتاهى كرده و آن را امرى غير لازم به حساب آورد. نمونه تاريخى از اين نوع توجيهات را ما در تقسيم غنايم بعد از غزوه حنين و هوازن كه انصار از غنايم محروم ماندند و ابتدا موجب بدگمانى و تحير آنان شد را شاهديم كه پيامبر - صلى الله عليه و آله - به تحليل موضوع پرداختند و در نتيجه انصار با فلسفه ماهيت امر آشنا و با پذيرش حكم و تسليم در برابر حكم حكيمانه رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - موضوع خاتمه يافت.

12 - انتقاد پذيرى و تن دادن به اصل نظارت همگانى‏

سلامت سازمان‏هاى مديريتى خرد و كلان در گرو باز بودن راه نصيحت به آنان و انتقاد از آنهاست، زيرا در اين صورت است كه نابسامانى‏ها، ناتوانى‏ها و گاهى كجروى‏ها آشكار و توانمنديها و راهكارهاى درست و بالنده ميدان رشد مى‏يابند.

زمامدار بايد بداند براى توفيق در اداره امور مردم، به انتقادهاى سازنده و همچنين روحيه انتقاد پذيرى نياز مبرم دارد، زيرا با تحقق اصل نظارت همگانى كه در قالب امر بمعروف و نهى از منكر و تحت عنوان «نصيحت خيرخواهانه» در معارف دينى آمده است، ضمن آن كه عرصه بر متملقان و چاپلوسان طماع و افسونگر كه مخربترين عناصر براى تشكيلات مديريتى هستند، بسته مى‏شود، راه براى نيكخواهان و دلسوزان باز و در نهايت زمامدار از رهنمودهاى خيرخواهانه و نگاه هاى خرده گير دلسوزانه بهره گرفته، چشم و نظرش بر ناراستى‏ها و ناتوانى‏ها گشوده مى‏شود و در نهايت، در صدد اصلاح بر مى‏آيد، و اين، انتخاب«بهترين گزينه» با «كمترين هزينه»براى حل مشكلات است. اين اصل از چنان اهميتى برخوردار است كه پيامبر صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - در ضمن سخنرانى حجة الوداع در مسجد خيف فرمود: سه خصلت است كه قلب هيچ مسلمانى نبايد در آن باره خيانت كند:

1 - خالص كردن عمل براى خدا؛

2 - نصيحت پيشوايان مسلمان؛

3 - همراه بودن با جماعت مسلمنان.

13 - عدالت و انصاف با تكيه بر قانونگرايى و قانونمندى‏

تمامى حكومت‏ها اعم از ملل متمدن يا ابتدايى داراى نظام ها و قواعدى هستند تا بر پايه عدالت و اصول دادگسترى همه را تحت نفوذ و سيطره خود قرار داده و جامعه را نظم دهد. اين قوانين ثابت كه بايد به بسط عدالت بيانجامد، محورى‏ترين اركان حكومت هاست. تدوين قوانين و قواعد عدالت گستر و اجراى آنها و تسليم همگان و تساوى عموم در برابر اين اصول و قوانين، هماهنگى با عالم تكوين به حساب مى‏آيد كه بر اساس عدالت مطلق الهى تدبير و اداره مى‏شود و گريز از آن نيز ساز مخالف زدن با آهنگ موزون و مترنم نظام حكيمانه هستى است. از اين رو، اساسى‏ترين شعار در حوزه نظر و مهمترين اقدام در حوزه عمل، سردادن سرود عدالت و اجراى زيباتر اين سرود زيباست. پيامبر اسلام از همان ابتدا، با استفاده از هر فرصتى، زمينه تحقق اين بزرگترين تكليف الهى را در حوزه جغرافيايى تاريخ نخستين اسلام مهيا و آماده مى‏كرد. وى براى اصلاح اوضاع نابسامان و هرج و مرج و بى عدالتى آن روز، ابتدا فكرى به حال شرايط گريز از مركز عربستان كرد تا نظامى بر اساس« يك حاكم و يك قانون» پى ريزى مى‏كند. در نخستين گام، مردم را براى پذيرش و قبول قانون عمومى مركزى آماده كرد و براى پايان دادن به هر بى عدالتى و انتظام جامعه نوپاى سياسى« سند مكتوب» حكومتى مدينه را تدوين و ابلاغ كرد.

پيامبر - صلى الله عليه و آله - در اين سند عالى ترين قوانين حقوقى، جزايى، اجرايى را در دو حوزه سياست داخلى و خارجى بدون هيچ گونه رنگ و بوى استبداد و خودكامگى و با مداخله دادن عناصر اخلاقى و معنوى در اين مكتوب سياسى - حكومتى، آن را به عنوان اولين قانون اساسى مكتوب در جهان ارايه داد.(43)

حضرت در اين منشور، احكام و مقرراتى را به مردم ابلاغ كرد، كه آن را در حق خودش نيز كاملا مساوى با سايران نافذ دانست و خويش را مانند ديگران مشمول مقررات آن معرفى كرد. بديهى است وقتى مردم احساس كنند زمامدارشان به عنوان مقتدرترين عنصر جامعه نمى‏تواند بر خلاف قانون عملى انجام دهد، حساب كار خودشان را در قانون شكنى و احترام به قانون كرده و هر كس مواظب است تا از تخلف دورى كرده و به خواست قانون تن دهد.

اگر به بندبند اين سند مكتوب پيامبر - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - نگاهى بيندازيم، مى‏بينيم شايع‏ترين عنصر تركيبى كه ماهيت اصلى آن را در بر مى‏گيرد، همانا عدالت و عدالت گسترى است.

اين اهتمام به عدالت و بسط و اجراى آن در تمام زواياى زندگى زيباى پيامبر - صلى الله عليه و آله - به روشنى ديده مى‏شود و همين نيز مهمترين بخش «سيره مديريتى» او محسوب مى‏شود. نگاهى به عهدنامه «معاذ بن جبل» فرماندار يمن و همچنين عهدنامه «عمرو بن حزم» كه دستورالعمل‏هاى حكومتى پيامبر به كارگزارانش است روشنگر اين امر و مؤيد اين مطلب است.

پيامبر در اجراى حق و حد هيچ سفارشى را قبول نمى‏كرد و هيچ كس را فراتر از قانون نمى‏ديد و همواره مى‏فرمود:

«مردم در برابر قانون نظير دندانه‏هاى شانه با هم مساوى‏اند.»

در اجراى قانون، درست مانند وضع قانون به عدالت فكر مى‏كرد، و در اين راه بسيار جدى بود.

«يكى از زنان مسلمان به نام فاطمه مخزوميه از قبيله و خانواده‏اى با نام و نشان، مرتكب سرقت مى‏شود. وقتى جرم بر اساس موازين قضايى به اثبات مى‏رسد، حضرت دستور اجراى حد مى‏دهد. اجراى حد به طايفه ايشان گران مى‏آيد و براى رهايى او از حد شرعى تلاش مى‏كنند و به وسايلى متوسل مى‏شوند. از جمله اسامة بن زيد را براى شفاعت نزد حضرت مى‏فرستند.

پيامبر - صلى الله عليه و آله - به وى مى‏فرمايد: آيا درباره جارى نشدن حدى از حدود خداوند شفاعت مى‏كنى؟ و آن گاه فرمود: ملت‏هاى پيشين را اين كردار زشت(عدم اجراى قانون در حق سرشناسان و اجراى آن در حق ضعيفان) به سقوط و تباهى كشاند.

سپس اضافه كرد: در مجازاتى كه خداوند مقرر كرده است جاى شفاعت نيست به خدا قسم! اگر دخترم فاطمه - عليهاالسلام - چنين گناهى را مرتكب مى‏شد حكم خدا را اجرا مى‏كردم.(44)

اين همان پيامبرى است كه در آخرين روزهاى عمرش به زحمت وارد مسجد مى‏شود و از مردم مى‏خواهد «هر كسى بر گردن من حقى دارد آماده قصاصم و از هر كس مالى نزد من مانده است بيايد و از مال من بردارد. حق هر كه را ضايع كرده‏ام. در همين دنيا بستاند و يا مرا به بزرگوارى خويش عفو كند.»

سوادة بن قيس از ميان جمعيت بلند مى‏شود و آن ادعا را مى‏كند حضرت ضمن آن كه مى‏فرمايد: اى سواد! معاذ الله من هرگز تعمد نداشته‏ام، ولى در عين حال دستور مى‏دهد همان عصا را حاضر كرده و به سوادة دهند. پيراهن خويش را بالا مى‏زند و مى‏فرمايد: بيا و قصاص كن...(45)

رهبر آسمانى اهل زمين كه على - عليه السلام - در بيان سيره‏اش فرمود:

«راه و رسم او معتدل، روش او صحيح، سخنانش روشنگر حق و باطل و حكمش عادلانه بود.»(46)

پي نوشت ها:

1) اصول مديريت، على رضائيان.

2) نهج البلاغه، خطبه 3.

3) بحار الانوار، ج 23، ص 32.

4) كنز العمال، متقى هندى، ج 3، ص 25.

5) بحار الانوار، ج 70، ص 285.

6) نهج البلاغه، حكمت 167.

7) سوره انشراح (94) آيه 1.

8) مصباح الشريعة، ص 155.

9) سوره آل عمران (3) آيه 159.

10) الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، ج 1، ص 18.

11) سوره شعراء (26) آيه 3.

12) سوره نساء (4) آيه 58.

13) غررالحكم، ج 2، ص 376.

14) صحيح مسلم، ج 12، ص 207 ؛ صحيح بخارى، ج 9، ص 704.

15) الجامع الصغير، ج 1، ص 741.

16) الكامل فى اللغة و الادب، ج 1، ص 139.

17) بحار الانوار، ج 16، ص 229.

18) سوره قصص (28) آيه 83.

19) سوره يونس (10) آيه 83.

20) سوره يوسف (12) آيه 108.

21) سوره زخرف (43) آيه 54.

22) توحيد، شيخ صدوق، ص 94.

23) قرب الاسناد، حميرى، ص 148.

24) المغازى، ج 3، ص 875.

25) صحيح ،بخارى، ج‏6، ص‏404؛ سيره ابن هشام، ج‏4، ص‏203.

26) بحار، ج 77، ص 165.

27) تفسير كشاف، ج‏1، ص‏135.

28) وسائل الشيعه، ج 8، ص 428.

29) سوره آل عمران (3) آيه 159.

30) المغازى، واقدى، ج 1، ص 48.

31) همان.

32) همان، ج 2، ص 444.

33) الدر المنثور، ج 2، ص 90.

34) مسند،احمد بن حنبل، ج 4، ص 328.

35) همان، ج 3، ص 257.

36) الكامل فى التاريخ، ج 2، ص 267.

37) سوره ملك (67) آيه 2.

38) امالى، شيخ صدوق، ص 344.

39) تاريخ المدينه، ج 2، ص 605.

40) سيره ابن هشام، ج 3، ص 424.

41) مكارم الاخلاق، ص 130.

42) اخبار القضاة، ج 1، ص 75.

43) ر.ك: مكاتيب الرسول، احمدى ميانجى.

44) وسايل الشيعه، ج 18، ص 308.

45) وسايل الشيعة، ج 18، ص 156.

46) نهج البلاغه، خطبه 94.